

## «آموزش» صحیح «پژوهش»



## «پژوهش» صحیح «آموزش»

متن سخنرانی آقای دکتر قاسمی پویا - از مروّجان برنامه معلم پژوهنده در آموزش و پرورش ایران  
آذرماه ۱۳۸۷ - در محل انجمن علمی پویا

عبدالعظیم کریمی راجع به موضوعی تحت عنوان «بررسی راه‌حل‌های مسایل آموزش و پرورش ایران»، سخنرانی صورت پذیرفت و کارگاه‌هایی تشکیل شد. دومین فردی که دعوت ما را قبول نمودند، آقای دکتر قاسمی پویا می‌باشند.

چند سال پیش که کتاب معلم پژوهنده به دست ما رسید و هم چنین با طرح این مسئله با جناب آقای دکتر قاسمی پویا روبرو شدیم، بسیار خوشحال شدیم که برای اولین بار تحقیق نه به صورت متداول آن که معمولاً بسیار پرهزینه و در شکل خاص آکادمیک بود و با بودجه و امکانات آموزش و پرورش ما همخوانی نداشت، ایشان طرحی را مطرح نمودند که کمابیش همه شما با آن آشنایی دارید.

ما در حیطه آموزش و پرورش افراد زیادی را با تحصیلات بالا و با سابقه تحقیقاتی بسیار متعدد و وسیع داریم، ولی آقای دکتر قاسمی پویا کارشان با دیگران متفاوت است. ایشان، ضمن اینکه مدرس، پژوهشگر و نویسنده هستند، «متفکری خلاق و اندیشه‌گری نوگرا» هستند. اندیشه‌گری که «اندیشه‌بخش» هم هستند. در عرصه پژوهش‌های آموزشی در آموزش و پرورش ایران ایده‌های نو و جدیدی را مطرح نموده‌اند. جالب این است که، ایشان از محدود پژوهشگرانی هستند که منتقد شیوه‌های مرسوم تحقیق در ایران‌اند و با دیدی تحول‌گرا، خلاق و مهمتر از همه با شجاعت و بدون محافظه‌کاری نقد می‌کنند.

کسانی که با نتیجه برخی از پژوهش‌های ایشان آشنا هستند، متوجه هستند که در واقع داشتن شجاعت، نقد منصفانه و عدم محافظه‌کاری چقدر در بیان مطالب مؤثر است. تحقیق، را تنها برای امرار معاش نمی‌پذیرند و روحیه‌ای حقیقت‌جو دارند. نظریه بسیار زیبا و جالبی که ایشان در نوشته‌های شان دارند این است که معتقدند، «پژوهشگر در حیطه آموزش و پرورش باید در «دغدغه» معلمان شریک باشد». به عبارت دیگر برخلاف بسیاری از پژوهشگران که به موضوع پژوهش خود فقط به عنوان یک موضوع کاری و معمولی نگاه می‌کنند، ایشان معتقدند که اگر به چنین موضوعی تنها به مفهوم یک موضوع



پویا، سؤالی را مطرح فرمودند که به نظر ما پاسخ به آن، کمک بزرگی در حل بسیاری از مسایل و مشکلات آموزش و پرورش خواهد نمود و آن سؤال به شرح زیر می‌باشد:

«چرا طرح‌هایی که به نظر بسیار مفید و اساسی هستند و مورد قبول اکثر مدیران، معلمان، اعم از آموزشی یا غیرآموزشی و سایر دست‌اندرکاران آموزش و پرورش می‌باشند، پس از گذشت مدت زمانی کوتاه از شروع آنها، متوقف می‌شوند یا حرکت آنها کند می‌شود».

لذا بعد از طرح این سؤال توسط خانم میرهادی، بحث‌های متعددی در این خصوص انجام گرفت و در نهایت به این نتیجه انجامید که ما باید از طراحان و مروّجین چنین طرح‌هایی دعوت کنیم که خودشان توضیح دهند که: اولاً چرا این طرح‌ها به موفقیت‌هایی دست پیدا کرده‌اند؟ و ثانیاً، چرا اجرای این طرح‌ها در کشور ما متوقف یا کند شده است؟

جلسه‌ای که در آن حضور داریم، دومین جلسه‌ای است که به دنبال طرح آن سؤال تشکیل شده است. اولین جلسه ما در حسینیه ارشاد بود. در آنجا، توسط آقای دکتر

بیش از پانزده سال از اجرای «طرح معلم پژوهنده» در آموزش و پرورش می‌گذرد، این طرح در سال ۱۳۷۵ توسط پژوهشکده تعلیم و تربیت مطرح شد و با توجه به همه موفقیت‌ها و اقبالی که مدیران آموزش و پرورش و جامعه معلمان پژوهنده کشور به آن داشته‌اند، هنوز به یک برنامه رسمی در وزارت آموزش و پرورش تبدیل نشده است. مطالبی که در ذیل می‌آید، متن سخنرانی آقای دکتر اقبال قاسمی پویا یکی از مروّجین این طرح در وزارت آموزش و پرورش در محل انجمن پویا می‌باشد و در حاشیه ارائه متن این سخنرانی به نقد و نظرهایی که حاضرین در جلسه پیرامون ارزیابی طرح معلم پژوهنده داشته‌اند، نیز اشاره می‌شود.

**آقای کریمی:** با سلام خدمت شما عزیزان و تشکر از تشریف فرمایی شما. این جلسه از سری جلساتی است که به طور پی‌گیر در رابطه با موضوعی مشخص دنبال خواهد شد. خانم میرهادی، در یکی از جلسات هیئت مدیره انجمن

مختلف می‌گویند که آقا شما خاطرات خود را بگویند. اما من اصلاً نمی‌خواهم خاطره بگویم، ولی درباره این مسایل اندیشیده‌ام؛ الان هم که اینجا نشسته بودم، نوشته‌های آقای دکتر مهرمحمدی را که دوسه روز پیش نوشته بودند، می‌خواندم و در مورد آن‌ها فکر می‌کردم و یادداشت برمی‌داختم. بنابراین این کارهایی که انجام داده‌ام و می‌گویم فقط نظر شخصی من نیست، ولی تفکر من می‌باشد و از آن دفاع می‌کنم، به آن رسیده‌ام اما این رسیدن فردی نیست، بلکه مطالب همه را می‌خوانم، یادداشت بر می‌دارم، رمزبندی می‌کنم، طبقه‌بندی می‌کنم، تحلیل می‌کنم و درس‌هایی را نتیجه‌گیری می‌کنم و برای خود یادداشت می‌کنم. بنابراین حتماً مطالبی خواهد بود که از بزرگان چه داخلی و چه خارجی، به‌اضافه آموخته‌هایم از بزرگان. پس این شیوه کاری بنده می‌باشد. حتماً یک چیز را قبلاً بگویم که در عرایض بنده وقتی اصطلاح تحقیقات مرسوم را می‌گویم، همان آکادمیک، معمول، دانشگاهی می‌باشد و با گفتن این کلمه باید این مفهوم در ذهن شما بزرگواران نقش ببندد. در تحقیقات مرسوم می‌گویند که روش و هدف خود را مشخص کنید و بگویند که ما هم اینها را گفتیم که خوب و دقیق هم هستند. ولی آنچه که یک مقدار اینجا جلوه می‌کند، فرضیه است که در رابطه با داده‌ها و گردآوری اطلاعات می‌باشد. ولی ما اینجا فرضیه نداریم، بلکه اندیشه فرد، یا تفکر داریم و به این نتیجه می‌رسیم و این موضوع را مطرح می‌کنیم. اما نکته جالبی که اینجا مطرح است، روایی و اعتبار است که حتی گاهی این واژه‌ها را در مقابل واژه انگلیسی اش به جای هم نیز ترجمه می‌کنند. که حالا من قصد ندارم، آن مناقشه‌ها را در این جا مطرح کنم. لذا گفته‌های بنده رواست یعنی چی؟ یعنی مطلبی که می‌گویم با هدف همخوانی دارد و می‌تواند آن را پشتیبانی کند. مثلاً وقتی من گفتم که: «مشکل طرح معلم پژوهنده ای که موفق نشده است، مدیریت پژوهشگر است» می‌باشد، این جمله «روا» است. چون این را فقط من نگفتم، بلکه آقای دکتر مهر محمدی، آقای دکتر رؤوف و برخی دیگر هم چنین نظری را ارایه کرده‌اند و همین مسئله را تأیید کرده‌اند. بنابراین این مسئله روا است و این باز هم نظر من می‌باشد. ولی «من» در اینجا یک «من شخصی» نیست، بلکه این یک «من مطالعه‌کننده» می‌باشد. فکر کردم برای این که در سخن نظمی داشته باشم، اگر از حالت کلی به جزئی حرکت کنیم بهتر است. یعنی: «قیاسی به قضیه نگاه کنیم» و اول

بنابراین اجازه می‌خواهیم که از تمام کسانی که این بحث را آغاز کرده‌اند و در ایران ترویج دادند و هنوز هم در این راه زحمت می‌کنند، در غیابشان از آنها تشکر کنیم. که یاد بزرگان سبب می‌شود که علم و دانش به درستی در جامعه پیش برود و ارج و منزلت خود را حفظ کند. کسانی مانند آقای دکتر محمود مهرمحمدی، آقای دکتر عباس بازرگان و خانم دکتر زهرآگویا و... که در پژوهشگرده تعلیم و تربیت بوده‌اند و در حال حاضر هم در خدمت آن بزرگواران هستیم.

من از این بابت هم خوشحالم که استاد بزرگوار سرکار خانم میرهادی، مثل همیشه طرح و فکری نو ارایه داده‌اند و از ایشان تشکر می‌کنم. وقتی به من خبر دادند که قرار است چنین جلسهای برپا شود شور و شوق زیادی در من ایجاد شد. چون من در این فکر بودم، که الان وقت همین کار است. وقتی طرح این قضیه را دیدم، خیلی خوشحال شدم. چون ده- دوازده سالی است که از شروع این کار گذشته و دیگر وقت انجام یک ارزیابی یا ارزشیابی از آن رسیده است. در دلم گفتم که آفرین بر دوستان عزیز که این قدر واقع بینانه دست بر روی حساس ترین مسئله ما، اصلاً حساس ترین مسئله جامعه ما، که فقط به آموزش و پرورش مربوط نیست و آن هم این است که: «چرا طرح‌ها عملی نمی‌شوند؟» گذاشته‌اند.

من اجازه می‌خواهم که برای بحثی که قرار است انجام شود، مقداری درباره روش کار خودم بگویم، چون این روش هم، روی ارزیابی شما تأثیر گذار می‌باشد.

**اگر به مقوله پژوهش یادید  
یک وظیفه کاری نگاه شود،  
نتیجه آن برای آموزش و پرورش  
نمی‌تواند چندان کارساز باشد**

از آن روزی که خانم رسالتی، به بنده گفتند که باید در این جلسه سخنرانی داشته باشم، شروع به جمع‌آوری مطالب و یادداشت‌های خود، از منابع مختلف نمودم. بنابراین من خاطره تعریف نمی‌کنم، بلکه اینها نتیجه مطالعات بنده می‌باشند. حالا اگر ارزش داشته باشند، نام تفکرات را بر آنها می‌گذارم و شما بپذیرید. چون که یک موقع خاطره است که مثلاً شما بگویند که شما درباره معلم پژوهنده ۱۲ ساعت کار کردید که مرسوم هم می‌باشد که در رسانه‌ها و جاهای

کاری تلقی شود، نتیجه آن برای آموزش و پرورش چندان کارساز و اثرگذار نمی‌باشد. همچنین آقای دکتر قاسمی پویا، مبتکر و ارایه دهنده طرح معلم پژوهنده در ایران می‌باشند. از آقای دکتر قاسمی پویا تقاضا دارم که تشریف بیاورند و نکات مورد نظرشان را ارایه فرمایند.

### متن سخنرانی دکتر قاسمی پویا:

بنده در ابتدا از کلیه کسانی که برای تشکیل این جلسه زحمت کشیده‌اند، تشکر می‌کنم. ما بار دیگر در کنار هم جمع شده ایم تا به یکی دیگر از دغدغه‌های آموزش و پرورش بپردازیم که «چرا چنین هست؟» که به نظر من دغدغه‌ای بسیار مهم و قابل تعمق است. آقای کریمی، زحمت کشیدند، سخنانی ایراد فرمودند که بنده مختصر اصلاحی بر آن‌ها انجام می‌دهم و بعد نظرات خود را در مورد موضوع مورد بحث بیان می‌نمایم. چون معتقدم که محقق نباید احساس خود را از تحقیق جدا کند بلکه بر عکس، محقق باید احساسش را در تحقیق وارد کند. البته «پوزیتویست‌ها» این را نمی‌پذیرند. حالا غلط یا درست، من احساس خود را بیان کرده‌ام.

- نکته دیگر این که من طراح این بحث نیستم، بلکه مروج آن هستم و شاید نسبت به دیگران یک گام جلوتر.

- نکته دیگر این که واژه معلم پژوهنده را آقای دکتر مهرمحمدی در پژوهشگرده تعلیم و تربیت مطرح نمودند که در برابر واژه‌های انگلیسی Teacher's researcher یا Teacher has researcher به کار بردند.

- نکته دیگر طرح «معلم پژوهنده» را آقای دکتر مهر محمدی در پژوهشگرده تعلیم و تربیت مطرح کردند و بنده هم یکی از اعضای آن بودم. اما طرح این موضوع به دلم نشست و بنده هم مثل دیگران که الان سه نفر دیگر از این افراد در این جا حضور دارند، مثل آقای: دکتر علی‌روؤف عضو کمیته سیاست گذاری و عضو کمیته برنامه معلم پژوهنده، آقای فتح الله توحیدلو، کارشناس اسبق تحقیقات شهرستان‌های استان تهران (مدیر پژوهشنامه آموزشی فعلی) و آقای غلامحسین حسین زاده، (مدیر مسئول فصلنامه توسعه مدارس کارآمد و مدیر سابق پژوهش نامه آموزشی)، لذا بنده ضمن اینکه علاقمند بوده، هستم و خواهم بود، به این موضوع می‌پردازم. ولی اگر از گزینه مروج استفاده کنیم، بهتر است. چون «پژوهش در عمل» اصلاً در ایران طراحی نشده، بلکه از ۴۰ سال پیش، از «صنعت» وارد آموزش و پرورش شده است و ما هم دنباله رو آنها هستیم.

مسائل کلی را بگوئیم و بعد به طرح مسایل جزئی برسیم و بعد از جزء دوباره به کل برسیم، و بین قیاس و استقرا در حرکت باشیم و من این روش را می پسندم. که همیشه از جزء شروع نکنیم. در نهایت، هدف مان در این جلسه رسیدن به فرمایش



خانم میرهادی و پاسخ سؤالاتشان است. اما از کل شروع می کنیم و این گونه به قضا یا نگاه می کنیم. و آن از کل آمدن این است که اصلا در جهان امروز جایگاه پژوهش کجاست؟ که البته من فکر می کنم که در اینجا دیگر نیازی به تأکید روی آن نداریم. مخصوصاً این روزها که هفته پژوهش می باشد این مسئله فراوان گفته می شود که ما از آن می گذریم، چون این ضرورت پژوهش است، آن را فرض شده و محقق شده می پنداریم.

نکته ای که در اینجا مطرح است. متأسفانه یک مقدار جای مناقشه هم دارد، مفهوم خود «پژوهش» است. وقتی مفهوم پژوهش پیش می آید، کسی که خاطرات یا روایات یا نقدهایی را جمع آوری می کند و تحت عنوان پژوهش نام گذاری می کند که هدف ما آن نیست، بلکه پژوهش: «کشف مجهولی است» که با طرح پرسشی به صورت «روش مند» و «هدف مند» به دنبال آن می باشیم. حالا این فقط تعریفی است که من همیشه آن را برای خودم ملاک قرار می دهم که دو سه واژه مهم در آن وجود دارد که مجهول است، یعنی ۱- پرسش دارد ۲- روش مند ۳- هدف مند است. یعنی دارای هدفی است. حالا این که این روش چه روشی است بحث دیگری است و یا این در این جا هدفش عمل است یا دانش افزایی باز هم بحث دیگری است.

سخن جالبی که استاد محترم خانم میرهادی اشاره کردند نه تنها از نقد پژوهش های موجود نشأت گرفته است، بلکه از ارزیابی بسیاری از پژوهش هایی که انجام می گیرند نشأت گرفته است و نقد پرسش هایی است که در حقیقت پرسشی تحقیقاتی نیست. بلکه از قبل پاسخ آن آماده است که پرسشگر یا محقق به عنوان فرضیه معرفی می کند و بعد با یک نرم افزار آماری مثل SPSS آن را تجزیه و تحلیل کرده و به ما می گوید که این فرضیه تأیید شده یا نه، این که رد شده است.

بسیار خوب، فرضیه صفر تأیید می شود یا نمی شود و من به این نوع پرسش ها ایراد و انتقاد دارم. پرسشی خوب است که در محفل علمی مطرح شده باشد. «چرا» طرح ها به نتیجه نمی رسند؟» خوب ممکن است در جواب این سؤال آقای طاهری صحبت کنند و مطلبی را بفرمایند و بقیه هم نظرات خود را بگویند. پس معلوم است که این «چرا» یک «چرای تحقیقی» است. یعنی خیلی از قبل جواب آن روشن نیست. بنابراین در مورد پرسش همان طور که از قدیم گفته اند، «اگر کسی پرسش خوبی را مطرح کند، نصف مسئله را حل کرده است». اینجا هم جا دارد که بگویم که پرسش خوب چگونه باید باشد. بعد چون حرکت ما از کل به جزء است، پس وضع پژوهشی جهان امروز را هم باید ببینیم. من اعداد و ارقام نیاوردم، چون دیگر همه شما فاضل و عالم هستید و می دانید وقتی مقایسه می کنیم، از نظر مالی، تعداد، از نظر عمق پژوهش ها و شاخص های دیگر، خیلی وضعیت جالبی در ایران نداریم. برای آگاهی دوستان یک شاخص مثل بودجه را نظر می گیریم. تا آنجایی که من اسناد را مطالعه کرده ام به این جواب رسیده ام که تا امروز کسی نگفته که ما از بودجه ناخالص ملی کشور بیش از ۶٪ به تحقیق اختصاص داده ایم. حال می دانیم که ژاپن با آن وضع تولید ناخالص ملی، ۳ درصد بودجه خود را برای پژوهش در نظر گرفته است. همچنین دیگر کشورها مثل آمریکا که درصد بالایی برای پژوهش قرار داده اند یا وقتی نسبت محقق به جمعیت را می گیرند. در کشورهای پیشرفته نسبت به هر ده میلیون نفر جمعیت کشور، حدود دو هزار نفر پژوهشگر وجود دارد. ولی در ایران، این طور نیست و این رقم حداکثر تا ۵۰۰ نفر می باشد. البته این جدای از کیفیت خود محقق و اینکه محقق کیست و چه خصوصیاتی دارد و چگونه باید داشته باشد؟ یعنی می خواهم بگویم که وضع جهان پیشرفته از ما بهتر است. چون خانم میرهادی می فرمایند که پیشرفته یعنی چه و در چه زمینه ای؟ منظور من از پیشرفته فقط از لحاظ علمی مدنظر است و منظور ما «پیشرفته» از نظر تحقیقات علمی

و آکادمیک می باشد. بنابراین در سطح کلی وقتی می خواهیم اشاره کنیم به این که چرا وضع ما این طور است و برای این که بدانیم که این حرف هایی که می گوئیم، آیا در مورد تمام دنیا هم صدق می کند یا نه. یک سری مطالعات اولیه انجام شده و خوشبختانه دیده ام که در فصلنامه تعلیم و تربیت که دوستان در آنجا زحمت می کشند و آمار مربوط را از استخراج می کنند، مثلاً آقای امان ... صفوی در سال ۱۳۶۴ در شماره ۴ مطلب جالبی را ترجمه و تلخیص کرده اند، تحت عنوان: «کاستی های پژوهش های آموزشی در کشورهای جهان سوم» یعنی همان مواردی که الان ما به آن نیاز داریم. اینها مطالب جالبی است که به آن نتایجی که ما رسیده ایم، آنها نیز در آن زمان رسیده اند. و من با خود نتیجه گرفتم که پس آن چیزی که به آن رسیده ام، رواست. یعنی کسی که اینها را نوشته حتماً جمع آوری کرده از مسئولان یک مؤسسه بین المللی به نام اختصاری I.D.R.C که مرکزی در کانادا است، بررسی کرده است. در این جا، به یکی دو مورد از آن ها اشاره می کنم. وقتی من مطالب خودمان را عرض کردم، خواهید دید که نظرات ما «بسیار شبیه به هم هستند». وقتی من این مقاله را می خواندم، لبخند می زدم. گفتم اگر کسی که نقدهای مرا می خواند می گوید که آقای قاسمی پویا رفته از روی اینها نوشته و به خورد ما می دهد. ولی حقیقتاً این طوری نبوده. دیدم آنها بی که من نوشته ام را اینها هم همان را نوشته اند و وقتی نوشته های دو سه روز پیش آقای مهرمحمدی را می خواندم، دیدم که ۵ تا از گفته های ایشان هم عین گفته های من است. گفتم ای دل غافل! این نشان می دهد که به قول دکارت «اگر روش یکسان و درست باشد، حقیقت یکی است». همه می روند به یک نتیجه می رسند. این نشان می دهد که حالا یک کمی روش درست است. یعنی به اصطلاح علت ها را با روش درستی پوییده، پس این پویش ما را به راه راستی هدایت کرده است. البته راه راست علمی مورد نظر است.

خوب اینجا من یکی دو مورد را می خوانم، بعد به این سؤال شما که «چرا ما این طور هستیم»، جواب می دهند. این چراها را این طور بیان می کند که: (۱) سفارشات سنگین و اغلب غیرواقعی برای تحقیق به عده ای قلیلی از محققان مجرب و توانا می رسد و آنان را به انجام پژوهش هایی با کیفیت هایی ضعیف تر از کیفیت مورد انتظار وا می دارد. یعنی تحقیق بین گروه خاصی توزیع می شود؛ در آنجا نیز مثل پزشکان که وقت ندارند و باید ۵ دقیقه، ۵ دقیقه بيماران را ویزیت کنند و پولشان را بگیرند و فوری مرخص دیگری را ویزیت کنند. در نتیجه این تحقیقات کیفیت ندارند و چیزی که کیفیت نداشته باشد، مفید هم نخواهد بود.

**آقای کریمی:** آیا شما خودتان هم این مطالب را قبول دارید و می توان چنین گفت که اینها، گفته شما هم هستند؟

آرمان است. هر جایی می‌روید پر از آرمان است. حتی به نظر من وقتی بچه‌ها را به برنامه‌های زنده تلویزیون می‌برند و به صورت کلیشه‌ای از آنها سؤال می‌پرسند: بچه‌ها چرا؟ آنها هم به صورت آرمانی به سؤالات جواب می‌دهند. مثلاً می‌پرسند: می‌خواهید چه کاره شوید؟ جواب می‌دهند که مثلاً می‌خواهیم فلان کنیم. و به نظر من این‌ها چون زیاد تلویزیون تماشا کرده‌اند، دیگر به صورت بچه‌گانه به سؤالات جواب نمی‌دهند، بلکه خیلی راحت و حساب شده جواب می‌دهند. متأسفانه ما به این اوضاع گرفتار شده‌ایم.

**خودمداری:** خودمداری در ایرانیان وجود دارد. کتابی تحت این عنوان از آقای قاضی منتشر شده، که کتاب خیلی خوبی بود. ایشان تحقیق کرده‌اند و خودمداری را توضیح داده‌اند و ویژگی‌های آن را گفته‌اند. از جمله ویژگی‌های خودمداری به «روزمرگی» اشاره کرده‌اند و می‌گویند انسان روزمره، تحقیق نمی‌کند. «چو فردا بیاید، فکر فردا کند». یا به عبارتی دیگر: «از این ستون تا آن ستون فرجی است». یا «شب آبیستن است تا چه زاید سحر». یعنی شما نمی‌گویید که تحقیق این را می‌گوید، بلکه می‌گویید: ان شاء... درست می‌شود یا حالا بگذار ببینیم چه پیش می‌آید، خدا را چه دیدی، شاید دیدی شد. این تفکر، یک تفکر ضد تحقیقی است. یعنی این‌ها به دنبال پرسش نیستند، بلکه معتقدند «هر کس که دندان دهد، نان دهد». یا اگر خیلی خسته شده باشد می‌گوید: «رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز، تا داد خود را از کتھر و مهتر بستانی» خوب این‌ها ویژگی‌هایی است که مانع از تصمیم‌گیری علمی می‌شوند. یعنی این افکار به مدیر اجازه نمی‌دهند که مبتنی بر پژوهش پیش برود. از دیگر ویژگی‌هایی که به اختصار اشاره می‌کنم، توجه نمایید:

دمی را غنیمت شمردن، مقام و شهرت دوستی، بازاری نگاه کردن به آموزش و پژوهش، اسیر مقررات خشک و دستوری بودن، انعطاف ناپذیری، انتقاد ناپذیری، احساسی عمل کردن به جای عقلانی عمل کردن، تظاهر و ظاهر سازی، تقلید، فردگرایی، به جای مشارکت، تعصبات قومی، نگاه به آن انداختن و... که این‌ها یک سری ویژگی‌های اجتماعی است، که به نظر من در جامعه ما، در مدیران و حتی در معلمان وجود ندارند در پژوهش اثر می‌گذارند. یعنی پژوهش را آن گونه که باید و شاید ضروری نشان نمی‌دهد. یعنی به قول بیکن: انگار اندیشه‌های این چنینی دست و پای مدیران را بسته‌اند و فکر آنها به سوی پژوهش نمی‌رود و می‌شود چنین نتیجه گرفت که «اصلاً نیازی به پژوهش احساس نمی‌کنند» البته این‌ها جنبه‌های کلی است و در جهان سوم وضع چنین است و در فرهنگ ما، هنوز فرهنگ پژوهش به آن معنا که باید و شاید جا نیافتاده است. پس دو عامل تاثیرگذار وجود دارد. یعنی هم جنبه فرهنگی و هم جنبه اجتماعی از نظر تاریخی که من این‌ها را

فکری و دیدگاهی، ب- جنبه‌های اجرایی پ- به جنبه‌های عملی قضیه بر می‌گردد. ابتدا به دیدگاه فکری آن می‌پردازیم و سپس به سایر بخش‌ها خواهیم پرداخت.

به نظر من اکثرین مسایل به روان شناسی اجتماعی و فرهنگ ما بر می‌گردد. فرهنگ موجود امروز نه از گذشته، بلکه آنچه امروز عمل می‌شود. حالا فراز و نشیب تاریخی آن به جای خود از دوران باستان و اسلام و دوره جدید، فراز نشیب‌های زیادی داشته‌ایم. گاهی خیلی بالا بودیم. گاه گاهی هم نه. من امروز را می‌بینم. اگر عرض می‌کنم که می‌بینم دید شخصی من نمی‌باشد.

### الف - جنبه‌های فکری و دیدگاهی:

هنگامی که سند ملی آموزش و پرورش برای چشم‌انداز بیست ساله تنظیم می‌شد. وظیفه‌ای به عهده من گذاشته شده بود که «تأثیر محیط فرهنگی بر آموزش و پرورش» را بررسی کنم. من حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ صفحه مطلب ارایه کردم که یک فصل آن با این عنوان می‌باشد:

«نگرش و روان شناسی اجتماعی ایرانیان و تأثیر آن بر روی آموزش و پرورش» که بنده این‌ها را به صورت اسنادی جمع‌آوری کردم. البته برخی دیگر مثل آقای محسنی به صورت عملی به این مسئله پرداخته‌اند. و من از یافته ایشان نیز استفاده کردم، تا ببینیم که روان‌شناسی ما در چه وضعیتی قرار داشته است. نکته‌ای که باید دقت شود این است که چون من این مشکل‌ها را مطرح کردم لذا آنها را نسبی و بیشتر جنبه منفی آن را مدنظر می‌گیریم. چون منفی‌ها هستند که باعث ایجاد مانع می‌شود، البته جنبه‌های مثبت ایرانیان هم فراوان است.

**بی‌اعتمادی:** یعنی اعتماد نداشتن. وقتی بی‌اعتمادی در جامعه ما باشد، همه به یافته‌های تحقیق بی‌اعتماد خواهند بود. مدیران ما به همدیگر بی‌اعتمادند. مدیر به محقق اعتماد ندارد و حتی محقق به محقق اعتماد ندارد. این عدم اعتماد هم جنبه فرهنگی دارد و هم جنبه عملی. به نظر می‌رسد چون تحقیقاتی که انجام شده کمتر با کیفیت بود، چنین جو عدم اعتمادی در جامعه ما به وجود آمده است.

#### هنگامی که تحقیق با واقعیت

پیوند و همخوانی نداشته باشد، یعنی پاسخگو نباشد و دردی را درمان نکند، مسلماً دارای ارزش و اعتبار نیست. لذا در کشورهای جهان سوم تحقیقاتی که انتقادی و منعکس‌کننده مسایل باشند بسیار معدودند

**آرمان گرایی:** یا «واقع‌گریزی»، به جای «واقع‌گرایی». یعنی ما بیشتر با آرمان‌ها مانوس هستیم. اگر به عملکرد جامعه توجه کنید، پر از

**دکتر قاسمی پویا:** بله. من هم به چنین چیزهایی معتقدم. بسا این که اینجانب قسمت عمده تحقیقات کشورهای جهان سوم در سطح فوق لیسانس یا دکتری را دیده‌ام، اغلب در زمینه مقولاتی هستند که با جریان‌ها و سیاست‌های واقعی تعلیم و تربیت ارتباط و پیوند ندارد. «به کسی گفتند که چرا در جنگ شکست خوردی: گفت که اولاً که تفنگ من، فشنگ نداشت. گفت دیگر کافی است. ادامه ندهید، بقیه اش را خودم فهمیدم». یعنی وقتی تحقیق با واقعیت پیوند و همخوانی نداشته باشد، خوب به درد نیز نمی‌خورد. حالا شما مدام تحقیق کنید که چرا مردم به پژوهش روی نمی‌آورند. خوب هنگامی که آن پژوهشی که انجام گرفته درد آن مردم را درمان نمی‌کند، آن گروه را پاسخگو نیست. وقتی پاسخگو نشد، دارای ارزش هم نیست. البته مطلق عرض نمی‌کنم. مثلاً تحقیقاتی که انتقادی و منعکس‌کننده مسایل باشند، بسیار کم، ولی هستند و بنابراین در جهان سوم، که متأسفانه ما هم جزء آنها هستیم. حال مفهوم جهان سوم چیست، بماند، ما هم تا حدودی به این دردها مبتلا هستیم. آقای دکتر منصوری معاون وزیر علوم سابق، یکی دو کتاب درباره علم و توسعه علمی دارند که بسیار کتاب‌های خوبی می‌باشند. که بنده در اینجا به عنوان یک دانشجویان‌ها را توصیه می‌کنم که اگر در راه مطالعه علمی یا به اصطلاح در فرآیند یا تاریخ علم در ایران می‌خواهید تحقیق کنید اگر به این کتاب‌ها نیز اگر مراجعه شود، می‌توان اطلاعات زیادی به دست آورد. ایشان پژوهش در کشور ما را به چهار مرحله تقسیم کرده‌اند:

**مرحله اول:** تحقیق در ناآگاهی و بی‌خبری انجام می‌پذیرفته است: (اشاره به تحقیقات آکادمیک دارد نه سنتی)، **مرحله دوم:** بیداری؛ اینجا منظور این است که بیدار شده، اما هنوز دست به کاری زنده است. **مرحله سوم:** آگاهی‌یابی و گسترش آن: که من فکر می‌کنم ما در این مرحله هستیم. یعنی در نتیجه هنوز خام است که یک علت این هم همین می‌تواند باشد که چرا برخی از نتایج به عمل نمی‌رسد یا عملی نمی‌شود و **مرحله چهارم:** تعمیق و کیفیت بخشی و توسعه محور شدن تحقیقات است.

من فکر می‌کنم ما یک مقدار مشکلات اجتماعی، رشد و تکامل اجتماعی داریم. یعنی یک مقدار عقب ماندگی اجتماعی از نظر رشد و شاخصه‌های رشد داریم. و این وضعیت به نظر من به همان دلیل است که شاید یک مقدار تحقیقات به این شکل در آمده است. که نه فقط با من مدیر است بلکه یک مقدار هم کل قضیه مطرح است. پس متوجه شدیم که این قضیه فقط به ایران منتهی نمی‌شود، بلکه کشورهای دیگری هم این مشکلات را داشته‌اند. اما از نظر من چرا چنین نیست؟

بنده عریضم را در چند دسته تقسیم کرده‌ام: یک قسمت را تحت عنوان: الف- جنبه‌های

اصل در نظر گرفته ام.

### ب - جنبه های اجرایی

حال به مقوله اجرایی شدن می پردازیم. در اجرایی شدن هم مسایلی وجود دارد: مثلاً در حین مطالعه متوجه شدم که مطلبی را که بنده هم به آن اعتقاد دارم و نوشته ام، آقای دکتر مهرمحمدی هم در مطلبی ارایه کرده اند. ایشان از نظر من اولین رئیس موفق پژوهشکده بوده اند و هنوز هم بعد از ایشان مدیر موفق به پژوهشکده تعلیم و تربیت نیامده است.

پژوهشکده تعلیم و تربیت متولی مشخص ندارد و از نظر ساختاری و ساختار سازمانی هنوز آن طور که باید در سازمان وزارت آموزش و پرورش جایگاهی مشخص که بتواند عمل کند، به دست نیابده است. خود پژوهشگاه الان هم تفکر می ورزد، هم برنامه می ریزد. هم اجرا می کند، هم ارزیابی می کند و نیازهایش را خودش تأمین می کند، یعنی همه چیزش در خودش است. آیا تحقیق در چه مورد باید باشد؟ بله، پژوهشگاه گاهی از کارشناسان و زیر مجموعه های ساختاری خود نظر خواهی می کند. گاهی هم یک نظر پرسی از نهادهای دیگر انجام می دهد. باز هم، بعد از آن که نظر آنها را پرسیدند در نهایت خود پژوهشگاه است که تجزیه و تحلیل می کند و یعنی یک ارزیابی بیرونی وجود ندارد که بگوید که این ها را اولویت یابی کند و لذا یکی از ایرادهای آن همین است.

طبق آمار به دست آمده، پژوهشکده تعلیم و تربیت حدود سیصد - چهارصد هزار نفر را برای «پژوهش یاری» و «اقدام پژوهی» آموزش داده است و در آنها انتظار ایجاد کرده، برایشان پیام فرستاده، ولی حالا نمی تواند، اینها را اداره کند. یعنی از نظر کمی با دکنکی عمل کرده، ولی نیروی انسانی و امکانات مالی کافی برای پاسخگویی به این تقاضاهای برانگیخته شده را ندارد.

چند روز پیش که در جمع معلمان در هفته پژوهش گفتگو داشتیم متوجه شدیم که از سرتاپا خواسته اند. دائم از پژوهشگاه درخواست دارند، ولی پژوهشگاه نمی تواند پاسخگوی این نیازهای آنها باشد. پس نتیجه گیری ای که از این قسمت می توان داشت، این است که آن متولی ناجور بودن باعث شد که به کمی گرایی زیاد پرداخته و در نتیجه پاسخگو نیستند. پس این که چرا «طرح معلم پژوهنده» موفق نمی شود، یک دلیل اش همین است. یعنی «به کمیت بیشتر توجه کرده تا کیفیت». نکته بعدی این است که، ساختار پژوهشی عمیق نیست. در این باره هم به مطلبی از آگاهی دکتر مهر محمدی اشاره می کنم و اگر بنده ایشان را مرجع قرار می دهم به خاطر این است که ایشان هم آدم متفکری است و هم آغازگر این موضوع در آموزش و پرورش ایران می باشند. «بوروکراسی نظام پژوهشی». موضوعی بوده که آقای دکتر مهر محمدی در مصاحبه با پژوهشکده تعلیم و تربیت، به آن پرداخته است. نهادی مانند

«پژوهشگاه»، بوروکراسی و تشکیلات سازمانی ویژه ای را می طلبد، «تشکیلات پژوهشی» نمی تواند به صورت اداره باشد. پژوهشگاه، اگر می خواهد به دنبال تحقق مأموریتش باشد، باید به یک ساز و کار جدیدی بیاورد. یعنی تشکیلات پژوهشگاه، پاسخگوی پژوهش امروز نیست. مسئله دیگری که وجود دارد و در حال بهبود است و به ساختار ارتباط دارد، متمرکز عمل کردن است. به نظر من پژوهش، متمرکز عمل کردن را بر نمی تابد. بلکه «پژوهش»، آزادی، دموکراسی، آزاداندیشی، خلاقیت، نوآوری می طلبد. گاهی از همین رهگذر، اصلاً خود پژوهش به نوآوری تبدیل می شود. ولی وقتی پژوهش دستوری و آیین نامه ای شد، کیفیت پژوهش پایین می آید. اگر شما تحقیقی در مورد دستورات و آیین نامه های دست و پا گیر پژوهشگاه انجام دهید، متوجه عمق مسئله خواهید شد.

#### یک راننده می تواند بگوید چه

ماشین خوبی، ولی نمی تواند بگوید

به چه علتی دنده اش جا نمی رود.

چون آن ماشین را، او نساخته است.

بنابراین چون ما نمی توانیم وارد

جعبه سیاه (مبانی فلسفی و نظری

طرح ها و راه حل ها) شویم، هر چه

در باره علت ها و معلول ها صحبت کنیم،

از موضع کسانی است که دارند این

سیستم را راه می برند

#### انجام تحقیق زمان مشخصی ندارد

یکی از این قوانین به این قرار است که «از همراه دستوراتش اجرای طرح معلم پژوهنده همزمان در سراسر کشور داده می شود که همه قلم ها، به دست گرفته می شود و حالا هر کس شروع به پژوهش می کند و تا عید یا اردیبهشت ماه وقت وجود دارد که تحقیق انجام بدهند. اردیبهشت ماه، پژوهش تعطیل می شود و این دستور است!» یعنی باید تحقیقات را تحویل ناحیه یا منطقه دهید. آنجا ارزیابی می کنند. به استان می دهند. استان ارزیابی می کند، به پژوهشگاه می فرستد که پژوهشگاه ارزیابی کند و در هفته پژوهش - که دو و سه روز پیش بود - به ده نفر جایزه داده می شود. در تمام مراحل که طی می شود هم، جوایزی داده می شود. یعنی الان پژوهش برای جوایز است با اطمینان، این را که می گویم احساس می کنم. در پژوهش معلمی - در این جاشرح حال شهرهای که حدود ۱۸۰ شهر و استان برای سخنرانی رفته ام، می گویم. در همه آنها «دوره اقدام پژوهی برگزار شده». «گزارش ها را دیده ام» و «صحنه هایی عجیب و غریب!» که برخی را شرح می دهم.

پژوهشگری، پژوهش خود را پنهان می کند که مبادا کسی ببیند، مبادا در جایزه او شریک شود. مشارکتی عمل نمی کنند، چون می گویند در مشارکتی عمل کردن نمی شود هر ۵ نفر امتیاز ببرند. ممکن است کسی به دروغ اسمش را در تحقیقی یا پژوهشی وارد کند تا امتیازی ببرد. البته این وجه افراطی قضیه است که من عرض کردم. معلمان پژوهنده آگاه و سالم، خیلی سطح بالایی هم وجود دارند، ولی این ها در اقلیت هستند. یعنی این استراتژی از همان آغاز منحرف شده است.

### پ - جنبه های عملی قضیه

متمرکز عمل کردن: از آغاز هدف این نبود، شاید تک تک ما مسئول و مقصر باشیم. جالب است بدانید که زمانی که بنده در پژوهشگاه بودم به همراه آقای دکتر رؤف، چک لیستی برای ارزشیابی از تحقیق ها تهیه کردیم که براساس آن تحقیقات و پژوهش ها را ارزشیابی کنیم. ولی حالا آن چک لیست یا فرمت ارزشیابی به استان ها رفته است و معلمان بر مبنای آن چک لیست، تحقیق می کنند. چون کسی در ارزشیابی «نمره بالایی» می گیرد که براساس آن فرمت عمل کرده باشد.

در حالی که ارزیاب باید براساس آن چک لیست ارزشیابی می کرد. یعنی در حقیقت پژوهش در عمل «لوس» شده است. در آن آغاز، به آن صورت که تصور می رفت با آن حرارت، حداقل در این زمینه آن عامل فرهنگی یعنی همان ظاهر سازی، اینجا هم عمل کرد. و متأسفانه یک مقدار به تظاهر گرایی کشیده شده است. حال جالب اینجا است که اکثر مسئولان تعلیم و تربیت از جناب آقای وزیر آموزش و پرورش گرفته تا رؤسای مناطق، افتخارشان «برنامه معلم پژوهنده» است و هر جا که می روند به اجرای برنامه معلم پژوهنده فخر می فروشند و وقتی که می خواهند یک طرح خوبی ارایه کنند، می گویند که تلاش خواهیم کرد که از طریق برنامه معلم پژوهنده معلمان را چنین و چنان کنیم. یعنی این برنامه هنوز خوشنام است و حداقل برای همین هم باید خدارا شکر کرد. خوشنام و امیدوار کننده است.

البته ترجیح می دهم که در ادامه به دستاوردهای این طرح نیز بپردازم بعد به ادامه انتقادات خود خواهم پرداخت تا اینکه زیاد موج منفی نفرستیم و برخی از جنبه های مثبت آن را هم بگوییم که خدای ناکرده ذهنها همه منفی گرا نشوند.

### دستاوردهای طرح معلم پژوهنده:

حالا من ذهن انگیزی کردم، همین طور نوشتیم، به قول امروزها وی طوفان ذهنی انجام دادیم. پژوهشگاه در عرض ۱۶ سال سابقه خود که از سال ۷۲ تا به حال را شامل می شود دستاوردهای زیادی نیز داشته است. مثلاً اندیشیدن به پژوهش را در جامعه اشاعه داد. همین جلسه را که من با این جرات در آن حرف می زنم، نتیجه عمل



ویژه‌نامه‌ها و کتاب‌های زیادی در زمینه برنامه معلم پژوهنده موجود می‌باشد. مثلاً همه ساله در هفته پژوهش ویژه‌نامه‌هایی تهیه و منتشر می‌شود. در سال ۸۲ استان شیراز، مجموعه مقالات معلمانی که تحقیق کردند و به نتیجه رسیدند را منتشر کرده‌اند. استان‌های دیگر هم به مرور همین کار را انجام دادند. این‌ها بخشی از رهاورد برنامه معلم پژوهنده طی این ده سال می‌باشد که به نظر من این‌ها نکات مثبت و ارزشمندی هستند و نمی‌توان از این‌ها چشم پوشید.

حال که نکات مثبت را گفتیم، دوباره باید ذهن‌تان را بیشتر آماده بحث راجع به نقاط ضعف پژوهشگاه باشد. یعنی شما نباید چنین فکر کنید که بنده فقط به نقاط ضعف توجه کرده‌ام، بلکه به نقاط مثبت هم توجه شده است.

### برخی از ایرادات یا انتقادات به برنامه معلم پژوهنده

**مسابقه‌ای کردن پژوهش:** پژوهش به شکلی مسابقه‌ای تبدیل شده است. حتی خود مسئولان هم در اطلاعیه‌ها اعلام می‌دارند که «پژوهش‌های خود را درست برای شرکت در مسابقات ارسال کنید» که این طرز نوشتار از نظر من بسیار مشکل دارد و مشکل ساز می‌باشد. و در نحوه و کیفیت تحقیق و ارزش آن تأثیرات منفی می‌گذارد.

### بور و کراسی و زمان بندی صلح و تغییر ناپذیر:

من دیده‌ام که محقق پژوهشی را انجام داده و آورده است، ولی مسئول پژوهشی گفته که شما پژوهش یا تحقیق خود را دیر آورده‌اید و دیگر نمی‌توانیم آن را قبول کنیم. یعنی تمام زحمات آن شخص به خاطر یک زمانبندی صوری و یک

علاقه‌مند شدن برخی معلمان به تحقیق و پژوهش و مطالعه و نوشتن، طرح شدن پرسش تربیتی در ذهن برخی از معلمان، تغییر نگرش برخی از معلمان نسبت به مفهوم آموزش و پژوهش، تجربه کردن عمل مشارکتی در حین مشارکت، تلاش برای تغییر رفتار خود.

**تغییر در خود پنداره‌ها:** «من کیستم» و «هویت یابی» ببینید، مثلاً دیروز (هفته پژوهش آذرماه سال ۱۳۸۷) که ششصد - هفتصد نفر، در حضور آقای وزیر و معاون ایشان و دیگران در سالن اجتماعات حضور داشتند، خانمی از خراسان آمده بود و معلمی بسیار جوان بود - شاید سن کمتر از ۲۲ سال نیز داشت - یافته‌های تحقیق خود را ظرف ده دقیقه ارائه کرد و همه ما تشویق کردیم و رفت. این یک هویت یابی است که از این طریق به معلم نوعی هویت داده می‌شود. حالا ممکن است گزارش‌های معلم پژوهنده، مقصداری هم جنبه خاطره سازی پیدا کرده باشد، ولی از جنبه‌های دیگر باید این حقیقت را بپذیریم که این حرکت‌ها اثری مثبت می‌گذارند و چه بسا او خود فردا یک پژوهشگر بزرگی شود و از حالا در حال تمرین می‌باشد. حداقل این امکانات در زمان ما وجود نداشت، باید پذیرفت که شرکت در سمینارها و آگاهی به دیدگاه‌های جدید مهمترین دستاورد برنامه معلم پژوهنده بوده است. در شهرها، استان‌ها و در سراسر کشور و حتی در مدارس اثر مثبت می‌گذارد. بالاخره همین جمعی که الان اینجا نشستند، خیلی جمع زیادی هم نیستیم، ولی خیلی با کیفیت می‌باشید. آنها هم به نظر من همین‌اند.

**تغییر نگرش برخی از مدیران:** در برخی مدارس شاگردان به صورت مشارکتی با هم کار کردند، پژوهش انجام می‌دهند.

پژوهشگاه است. شاید اگر پژوهشگاه نبود من به این قاطعیت سخن نمی‌گفتم. آنجا یاد گرفتم و عامل آن، پژوهشگاه بوده. حال شاید دلیلش چیزهای دیگری هم بوده، ولی خودم این شاید را مطرح می‌کنم و بعد از ۱۵ سال خوب مطرح شدن پژوهش در میان گروهی از معلمان، مدیران و کارکنان. الان واقعا در میان گروهی، اگر این حقیقت را بگویم تصدیق می‌کنند. یک عده‌ای مطرح اند، علاقه دارند، کار انجام می‌دهند، حتی اعتقاد دارند. اما گروهی بسیار اندک هستند که احتمالاً نشود مشی آنها را تعمیم داد. آشنایی عده‌ای از معلمان با ضرورت و اهمیت پژوهش. واقعا بسیاری از معلمان که در گذشته، شاید فقط درس می‌دادند، الان پژوهش هم انجام می‌دهند، یعنی اعتقاد به پژوهش دارند. و این از دستاوردهای پژوهشگاه است. که با این همه تبلیغات و فعالیت‌های متعددی که طی این ده ساله گذشته انجام داده‌اند، توانسته است وضعیت را ایجاد کند. شاید اگر پژوهشگاه این عمل را انجام نمی‌داد یک سری مؤسسات خصوصی، مثل «مؤسسه پویا» باید این کار را بر عهده می‌گرفت و انجام می‌داد. ولی من می‌بینم که بعد از آن یک مقدار پژوهش رواج پیدا کرد. در حالی که ممکن است نظر شما این باشد که این هم مثل اثر پیشرفت تحصیلی است که همه مشکلات و مسایل را به گردن مدرسه می‌اندازند ولی عوامل دیگر مثل جامعه، محیط، خانواده و خانه، دوستان و سایر عوامل تأثیرگذار را متغیرهای مداخله‌گر محسوب می‌کنند که این‌ها را محقق باید شناسایی کند که یا حذف یا اثر آنها را کمتر کند. ولی من چنین احساسی دارم. یعنی الحق در این زمینه فرهنگ سازی و کار شده است. حالا شواهدی نشان می‌دهد از تلاش‌های پژوهشگاه در تعلیم و تربیت.

همه شما اهل نشر و نثر هستید، این آثار و کتاب‌ها. نمی‌دانم که چند سال طول کشیده ولی اگر خواسته باشیم، کتاب‌های پژوهشی که پژوهشگاه تعلیم و تربیت در زمینه اقدام پژوهی تهیه و منتشر کرده است را بشماریم، متوجه می‌شویم که آمار بسیار بالایی خواهد بود. روند اشاعه تحقیق و پژوهش یا همین معلم پژوهنده جالب است. روز اولی که ما پژوهش در عمل را در سال ۱۳۷۲ مطرح کردیم، شاید چیزی به آن معنا وجود نداشت تا اینکه من یک جزوه‌ای نوشتم و غیر از آن چیز دیگری وجود نداشت. ولی الان ده‌ها جزوه، کتاب و مقاله در این زمینه وجود دارد. ممکن بود خودشان به صورت خودجوش هم این کار را می‌توانستند انجام دهند ولی ما نباید اثر پژوهشگاه را بر این موضوع نادیده بگیریم. اقدام به پژوهش برخی از معلمان، حداقل دو بیست - سیصد هزار نفر از معلمانی که دست به قلم بردند، اندیشیدند، اگر تحقیق نکردند، حداقل مقاله نوشتند، مطالبی را دیده یا خوانده و ارزیابی کرده و باز خورد داده‌اند. که این به نظر من مثبت است.

عین سازمان‌ها و نهادها و مؤسسات دیگر پژوهشی است.

### تفاوت قابل شدن بین پژوهش آکادمیک و پژوهش معلمی:

به پژوهش آکادمیک مثل برادر تنی و به معلم پژوهنده مثل برادر ناتنی نگاه می‌کنند. مثلاً حداقل برای انجام یک پژوهش آکادمیک «۵ میلیون تومان» پول پرداخت می‌کنند، اما برای انجام یک تحقیق، معلم پژوهنده مبلغ بسیار اندکی در حد «۲۰۰ هزار تومان» که حتی پول کاغذ را نیز تأمین نمی‌کند، پرداخت می‌کنند. معلم پژوهنده باید بسوزد و بسازد تا اینکه یک گزارشی را تهیه کند و پس آن را ارایه نماید.

من از این نظر شوراهای تحقیقات رامی دانم، که اعتقاد دارند فقط تحقیق آکادمیک مورد نظر آن‌هاست. ولی تحقیق معلم پژوهنده، به صورت یک آدامسی است که باید بعد غذا در رستوران بجوید و همین که شیرینی اش رفت آن را دور بیاندازید. در صورتی که همان طور که عرض شد، فخر بزرگان آموزش و پرورش «اجرای برنامه معلم پژوهنده» است و این بسیار جالب است که وقتی که «فخر» پیش می‌آید، به معلم پژوهنده اشاره می‌کنند، ولی وقتی که قصد پرداخت پول و امکانات به آنها را جهت انجام پژوهش مطرح می‌شود، کمترین ارزش مالی را بر آن‌ها می‌نهند.

### تعریف نشدن پژوهش در وظایف معلمان:

معلم، یک توصیف شغل دارد که در آن اصلاً به بحث پژوهش اشاره‌ای نشده است.

### مشکل در اطلاع رسانی:

باین که این همه کار انجام داده اند، حتی الان هم اگر شما دقت کنید اصلاً خیلی از معلمان از برنامه معلم پژوهنده خبری ندارند که «البته: آن را که خبر شد، خبری باز نیافت».

### ضعف در اجرای دوره‌های پژوهش در

#### عمل:

می‌دانید که مصوب است که برای آموزش ضمن خدمت، جهت آشنایی معلمان «دوره پژوهش در عمل» قرار می‌دهند. که قبلاً ۵۲ ساعت بود. که آن هم مشکلات خاص خود را دارد. برای مثال: مدیر دوره متخصص آن وجود ندارد، معلمان آنقدر وارد نیستند، منابع آموزشی کافی یا در دسترس معلمان نیست، امتحانات مرسوم، دارای ارزش نیست و آنچه را که باید نمی‌سنجد یا در سطح بسیار پایین برگزار می‌شود. در واقع انگیزه شرکت معلمان در این دوره‌ها، تنها دریافت یک امتیاز آن خواهد شد.

### ضعف در گزارش پژوهش معلمان

#### پژوهنده

من خودم، شاید حداقل ۱۰/۰۰۰ نسخه آنها را مطالعه کرده ام، شاید هم بیشتر که به طور کلی ضعف و نارسایی گزارش‌های معلمان پژوهنده را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

جمعیت «پاسخگو» در پژوهشگاه وجود ندارد. حتی برخی از افرادی که در پست‌هایی مشغول کارند، صلاحیت لازم را ندارند. یعنی مدیر او را انتخاب می‌کند و این انتخاب صرفاً به معنای این است که خواسته او را گزینش کرده باشد. در حالی که نیروهای پژوهشی و پشتیبانی پژوهش باید به مرور و پس از طی دوره کارآموزی جذب شوند. هم مسئولان پژوهشی و هم مسئولان واحدهای پشتیبانی پژوهش، همه اداری‌اند که این‌ها همه از علائم و نشانه‌های شدید بوروکراسی و تفکر بوروکراتیک اداری است و می‌توان آن را از دلایل شکست دانست. خوب ما رفتیم یاد گرفتیم، الان هم یاد می‌گیریم ولی آن تفکر بوروکراتیک یک مقدار قضیه را خراب می‌کند. اینجا هم همین است، یعنی ثبات‌گرایی در پژوهشگری، و می‌توان گفت که در واقع پژوهشگاه «تحول‌گرا نیست».

من برای این که با شما سخن بگویم، ضمن اینکه اسناد را مطالعه کردم با چند نفر هم مصاحبه کردم. به مصاحبه علاقمندم. وقتی مقاله می‌نویسم، می‌روم مصاحبه می‌کنم. مثلاً پانزده روز پیش هم خدمت استاد میرهادی رسیدم و مطالب آن مصاحبه را در قالب مقاله‌ای در یادنامه شادروان دکتر کاردان، ویژه‌نامه فصل‌نامه تعلیم و تربیت) ارایه کردم. که طی آن «ارتباطه با مدارس موفق و آموزه‌های آن بود». و به احترام آقای دکتر کاردان که این ماه بزرگداشت ایشان است و ویژه‌نامه‌ای خوب منتشر گردید.

### مشکلات همچنان سر جای خود باقی

#### است

و برای این که بتوانم عرایضم را در اینجا کمی منقول و مستند ارایه کنم، با چهار و پنج نفری صحبت کردم، با مسئول معلم پژوهنده، با مدرسان پژوهش در عمل و کارشناسان استان‌ها... یک سؤال از کارشناس مسئول برنامه معلم پژوهنده در پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش پرسیدم که: وقتی من از اینجا رفتم لیستی از مشکلاتی را که وجود داشت به مدیر جدید اینجا ارایه کردم. چه اصلاحات و تغییراتی بعد از من در اینجا انجام گرفت؟" ولی گفت: که آن مشکلات همچنان سر جای خود باقی است". این یعنی از ۶ سال پیش، هنوز «عملی» در مورد آنها انجام نگرفته است. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که در پژوهشگاه یک ثبات‌گرایی در پژوهش حاکم است و تحول‌گرا نیست. آن گونه که باید در آنجا عمل شود، صورت نمی‌گیرد که شاید بپذیرند ولی من از دور این ارزیابی را از کار آنها دارم.

**کریمی:** آقای دکتر این که تحول‌گرا نیست که خیلی نکته مهمی است، ممکن است علت آن را بفرمایید.

**دکتر قاسمی پویا:** همه این‌هایی که داریم عرض می‌کنیم، علت‌های آن است. یعنی، فرهنگ، مدیریت و... همه علت‌های این هستند. پژوهشگاه هم که تافته جدا بافته‌ای نیست؛ پژوهشگاه، هم



انعطاف‌ناپذیری و بوروکراسی غلط و خشک نادیده گرفته می‌شود. در صورتی که در تاریخ آموزش و پرورش ما می‌خوانیم در مکتب‌خانه‌ها هر کس، هر موقع می‌آمد، اجازه این را داشت که در درس شرکت کند و هر کس هر موقع قصد ترک تحصیل داشت می‌توانست ترک تحصیل کند، یعنی درب همیشه باز بود. آقای دکتر شریعتی هم در مکتب، به این اشاره کرده است. اخیراً من گزارشی درباره «مدرسه باقریه» در اصفهان می‌خواندم که فکر می‌کنم که تاریخ تأسیس آن از ۱۳۰۰ شمسی جلوتر بود. به هر صورت، مربوط به قاجاریه یا اوایل دوره رضاشاه بود. آنجا چنین آمده بود که ورود دانش‌آموزان در هر سنی و در هر زمانی آزاد است. ولی در قرن ۲۱، به پژوهشگر دوره کامپیوتر می‌گویند، «نه شما بروید، فردا بیاید! تحقیق برای امروز دیگر تعطیل شده و درهای آن بسته شد».

حالا از همین جا باز اشاره‌ای به پژوهشگاه می‌نمایم. فعالیت پژوهشگاه از ساعت ۸ صبح و تا ساعت ۴ بعدازظهر می‌باشد و اگر کسی بخواهد ساعتی بیشتر در پژوهشگاه بماند و از کتابخانه استفاده کند، ممکن نیست. این وضعیت بوروکراسی اداری در پژوهشگاه است. پس در اینجا یک بوروکراسی و زمانبندی خشک اداری حکم‌فرماست. یعنی پژوهش جنبه اداری پیدا کرده و پژوهش به معنای حل مسئله مطرح نیست.

### نیروی انسانی ناکارآمد:

اگر چه در اوایل عده کمی از دوستان حضور داشتند، ولی چون در آن زمان تعداد معلمان متقاضی شرکت در برنامه معلمان پژوهنده کم بود، ما پاسخگوی خواسته‌های آن‌ها بودیم، ولی الان در مقابل رشد کمی تعداد معلمان، دیگر نیروی انسانی کارآمدی که بتواند جوابگوی این افراد و متقاضیان باشد در پژوهشگاه وجود ندارد. در واقع تعادلی بین «جمعیت مراجعه‌کننده» و

ما انتظارات را بدجوری بالا برده ایم. مشکل این است. مشکل چیز دیگری نیست. من گفتم این کار را برای بهبود کار خودتان انجام دهید و... ما اوایل برای جایزه «سفر مکه» را قرار داده بودیم و عده‌ای هم برنده شدند و رفتند. حال به یک خاطره در این مورد که خوب شد به خاطر آمد، توجه کنید بعد از آن متوجه عمق مسئله خواهید شد که بسیار جالب است:

خانمی به پژوهشگاه آمد و به من گفت: آقای قاسمی خواهش می‌کنم به من کمک کنید و راهنمایی کنید، هر جوری که می‌گویید من عمل می‌کنم تا برنده شوم. گفتم: حالا شما کارتان را انجام دهید، و اگر جایزه‌ای بردی یا نه، نباید به آن تکیه کنید. چرا این قدر بر این موضوع اصرار می‌ورزید. گفتم: "من شبی خواب دیدم که در طرح معلم پژوهنده برنده شدم و مکه قسمتم شده و صبح که بیدار شدم فکر کردم واقعیت است و آن را به شوهرم گفتم. دعا کنید که اگر این جایزه نصیب من شود، من آن را به شما می‌بخشم. حالا شوهرم منتظر جایزه است." خوب این «ایجاد کردن انتظارات» است

### نتایج و برآیند اجرای ده ساله برنامه معلم پژوهنده

من این طور ارزیابی کردم، ولی باز شما هم باید ارزیابی کنید تا واقع بینانه تر شود تا عاقلانه تر و واقع بینانه تر و با احساس کمتر آن را بررسی کنیم تا به نتیجه‌های درست تر و نزدیک تر برسیم. و آخرین عرض بنده هم این است که برای ارزیابی برنامه معلم پژوهنده چند پژوهش آکادمیک انجام گرفته، که اینها هم متأسفانه این گفته‌های مرا تأیید می‌کنند.

۱. اخیراً خانم چایچی که از اعضای قدیمی پژوهشکده و مشهور به «مادر پژوهش» می‌باشند، به همراه خانم دکتر گویا تحقیقی انجام داده‌اند که من خلاصه‌ای از آن را خدمت شما ارایه می‌کنم: برنامه معلم پژوهنده، در مناطقی که معلمان آنها دوره آموزشی دیده‌اند، در مقایسه با کسانی که این دوره را «در کلاس درس» نگذرانده‌اند، چه تفاوتی در عمل دارند. که در نهایت «به این نتیجه رسیدند که تفاوتی ندارند». ولی نگرش آنها این است که دوره را گذرانده‌اند، مثبت تر است.

اگرچه من به این مسئله با شک نگاه می‌کنم، ولی خودشان خیلی دفاع می‌کنند، البته تحقیقات دیگری که انجام شده، غیر این گفته‌ها را تأیید می‌کنند که فرصت بیان آنها نیست. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

### سؤالات و نقد و نظرهای حاضرین در جلسه

آقای کریمی: حتماً تا حدودی متوجه شدید که همان طور که من عرض کردم حضور آقای دکتر چقدر مغتنم است.

### در دسترس نبودن منابع یادگیری

نبودن منابع، مراکز یادگیری، کتابخانه‌های وسیع. معلمان می‌گویند، اگر اطلاعات خواستیم یا ضمن کار برای مان سوالی مطرح شد، باید از کجا پرسسیم؟ مدام معلمان می‌پرسند که از چه کسی پرسسیم یا به کجا باید مراجعه کنیم و یا با چه کسی چگونه تماس بگیریم؟

### انگیزه‌های کم کاری

دیگر «انگیزه‌های کم کاری» که ارتباطی به برنامه معلم پژوهنده ندارد. این مثل نقل و نباتی است که در سیستم آموزش و پرورش، همه هر روز می‌خورند.

### ضعف در تحلیل‌ها

معلم طرح مسئله می‌کند، شیوه‌هایش را هم مشخص می‌کند، ولی وقتی به تحلیل می‌رسد، دچار ضعف می‌شود. حالا اینجا می‌توانید پرسید که آقای قاسمی این برای چیست و من جواب بدهم؟

«چون معلم پژوهش خوان نیست». مطالعه کم دارند، کسی می‌تواند پژوهش انجام دهد که دانش داشته باشد. چون تحلیل، «فرمولی» نیست بلکه تحلیل «اندیشه» است. پس کسی می‌تواند تحلیل درستی انجام دهد که مطالعه داشته باشد. چون «نخوانده ملاً نمی‌شود»، که این مسئله بسیار مهمی است.

من به یک نکته روان شناسی عجیبی رسیده‌ام که خود عمل پژوهشکده و امثال آن معلم را دلزده کرده است و این خیلی جالب است. یعنی رفتار ناجور من از نظر برنامه‌ریزی و اجرای برنامه معلم پژوهنده، معلم را به یأس کشانده است. یک مورد که من با آن برخورد داشته‌ام این بود که: در یکی از شهرستان‌ها کسی به من گفت که آقای قاسمی ما دیگر دنبال پژوهش نمی‌رویم.

پرسیدم چرا؟ گفت: نه هیچ جایزه‌ای. نه چیزی به ما داده نمی‌شود! هیچ رسیدگی‌ای در مورد کار ما صورت نمی‌پذیرد. یعنی یأس ایجاد شده، چون

### در گزارش‌ها، تظاهر فرهنگی وجود دارد

متأسفانه، زبان نوشته‌ها خیلی نامناسب، پراکنده و عقیم است و تظاهر فرهنگی در گزارش‌ها وجود دارد. مثلاً در اول آن و در خلال آن گل و لاله و... می‌کشند یا در جاهایی شعارهایی داده و تملق‌گویی‌هایی صورت می‌گیرد و... حالا برسید چه کرده‌اید؟ تحقیق شما چه بود؟ به چه می‌خواستی بررسی و به کجا رسیدی؟ جواب درست و در خوری برای شما ندارند. یعنی آراستن نوشته به چیزی که غیر از آن است که مدنظر می‌باشد. این همان «تظاهر فرهنگی» است که ریشه در فرهنگ ما دارد.

### مراقبت می‌شود تا معلمان مسئولان را فریب ندهند

مطالب به صورت بسیار ریز، کوچک، گاهی هم از روی هم نوشته‌اند. برای اینکه معلمان تخیلی گزارش ندهند و نیز برای این که معلمان مسئولان را فریب ندهند، دستور جدیدی صادر شده که قبل از ارسال پژوهش، باید این پژوهش توسط مدیر مدرسه مهر و امضاء شود که «آیا این تحقیق در مدرسه صورت پذیرفته یا نه!» و بعد برای ارسال به پست داده شود.

### ضعف در ارزشیابی از گزارش‌ها

مثلاً، چند گزارش را برای ارزشیابی می‌آورند. یک گزارش برای ارزشیابی به من می‌دهند، یکی آقای رؤوف، یکی آقای حسین زاده، یکی آقای توحیدلو و دیگران. ممکن است من به یک تحقیق از ۲۰۰ نمره ۱۵۰ نمره بدهم و آقای رؤوف به همان گزارش نمره ۵۰ بدهند. یعنی دو نفر ارزشیابی یک گزارش تحقیق «۱۰۰ نمره» اختلاف دارند. البته این فقط گاهی اتفاق می‌افتد، نه همیشه. حال باید دید بعد از ارزشیابی چه اتفاقی می‌افتد که خود داستانی دارد که من این‌ها را جدا جدا نوشته و عرض کرده‌ام. مثلاً بحث مشارکتی عمل نکردن چون اکثر معلمان فردی عمل می‌کنند.





به علت کمی وقت، من یک تأسف دارم. دوست داشتیم که زمان بیشتری از صحبت‌های آقای دکتر استفاده می‌کردیم. برای ادامه جلسه که به صورت پرسش و پاسخ اجرا می‌شود خواهشمند است ابتدا خود را معرفی نمایید و بعد سؤال خود را مطرح بفرمایید:

**آقای توحید لو:** افلاطون و ارسطو، استاد و شاگرد بودند. ارسطو نسبت به مسایل افلاطون انتقاد داشت. گفتند: افلاطون استاد شماست. پس چرا از ایشان انتقاد می‌کنید؟ گفت: من افلاطون را دوست دارم، اما «حقیقت» را بیشتر دوست دارم. من استاد خودم آقای قاسمی پویا را بسیار دوست دارم، خوب صحبت کردند و مطالب خوبی را از ایشان بردند. اما سؤالی که در این جا مطرح شد این بود که: «چه باعث شده که کارهایی که شروع می‌شود، ناقص بماند و تمام نشود؟»

ولی آنچه آقای دکتر عنوان کردند همه «معلول» هستند. معلول یک «علتی» که این‌ها را به وجود می‌آورد. در حالی که ما باید از «علت‌ها» حرف بزنیم و آنها را مورد بحث و شناسایی قرار دهیم. چرا معلول‌ها را شرح و بسط می‌دهید؟ مثلاً آن چه علتی است که باعث آرمان‌گرایی، بی‌اعتمادی می‌شود؟ آرمان‌گرایی که جواب نیست. پس اگر ما بتوانیم، باید به دنبال علت‌ها برویم.

از زمان سید جمال الدین اسدآبادی ما می‌گوییم «آزادی» می‌خواهیم و یکی از دلایلی بود که در مشروطه واژه آزادی مطرح شد. دو مشکل سر راه ما وجود دارد. یعنی اگر ما جاذبه زمین را بدانیم یا ندانیم زمین جاذبه دارد. یک مشکل من این است. یعنی من چه بدانم زمین جاذبه دارد سبب خواهد افتاد و چه ندانم باز سبب خواهد افتاد. اما مواردی هست که اگر بدانیم، می‌توانیم چیزی را به وجود بیاوریم. یک چیزهایی هست - اگر ما در ذهن مان دقیقاً آنها را نساخته باشیم - که هست. به هیچ وجه نمی‌توانیم آنها را به وجود آوریم. من سؤال نمی‌کنم، ولی طرح مسئله می‌کنم و از دوستان می‌خواهیم که روی این مسئله فکر کنند.

از آقای دکتر مهر محمدی یاد شد. حال در نظر بگیرد که اگر همه ما که اینجا هستیم، آقای دکتر مهر محمدی بودیم، پس باید مطالبی را از ایشان می‌دانیم که آقای مهر محمدی هم ندانند. یعنی باید چیزی را مطرح می‌کردیم که ایشان هم بیشتر یاد بگیرند.

یکی از مهمترین دستاوردهای  
طرح معلم پژوهنده "اشاعه فرهنگ  
اندیشیدن در جامعه" است

**دکتر قاسمی پویا:** آیا شما معلول‌هایی که گفته شد را می‌پذیرید؟

**آقای توحید لو:** بله همه را می‌پذیرم.  
**خانم کاووسی:** اگر امکان دارد توضیحی بیشتر در مورد تأثیر طرح معلم پژوهنده بر روی شاگردان معلمان پژوهنده ارائه بدهید؟ آیا تحقیقی صورت گرفته که مشخص کند که موضوع‌های معلمان پژوهنده بیشتر حول چه موضوع‌هایی بوده است؟

**دکتر قاسمی پویا:** تاکنون روی تأثیر اجرای برنامه معلم پژوهنده در شاگردان تحقیق نشده است. اما دانسته‌های من همان تحقیق خانم چاپچی است.

در مورد سؤال دوم، هم تحقیق صورت نگرفته، ولی من بر حسب تجربه خودم، چون تحقیقات زیادی را خوانده‌ام، عرض می‌کنم که حول موضوعات بسیار ریز و رفتاری؛ مثلاً «چه کار کنیم دانش‌آموزان غیبت نکنند»، دور می‌زند. در مورد سؤال «در حیطه شلوغ نکنند»، نیامده‌اند مفهومی تحقیق کنند. یا «من چگونه توانستم مفهوم عدد صفر را به بچه‌ها بیاموزم». یعنی بیشتر در مورد رفتارها بوده است.

**خانم دکتر قاسم زاده:** من سؤالی دارم که می‌دانم به علت کمبود وقت جواب آن امکان‌پذیر نیست و اگر امکان آن باشد، لطفاً پاسخ خودتان را برای ما ارائه بفرمایید.

ما در مورد موضوعی به بیان واقعیت‌ها می‌پردازیم، ولی به بیان علت‌ها نمی‌پردازیم. من می‌خواهم که شما اگر تحقیقی در مورد «علت‌ها» انجام داده‌اید، منابع را معرفی نمایید که ما به آنها مراجعه نموده و خود مطالعه کنیم. مشکل اصلی این است که کسی راهکار ارائه نمی‌دهد و این قسمت اصلی می‌باشد که رها می‌شود. ما واقعیت‌ها را می‌گوییم، ولی نمی‌گوییم که چه کنیم که این واقعیت‌ها را حل کنیم و از چه راهی برویم که این مسایل حل و فصل شود...

**دکتر قاسمی پویا:** بله ما ابتدا باید توصیف کنیم، بعد تبیین کنیم و بعد پیشنهادات خود را ارائه کنیم که من هم در ادامه سخنان می‌خواستم، در همین مسیر حرکت کرده و پیشنهاداتی را که یادداشت نموده بودم را ارائه کنم ولی به دلیل کمبود وقت انجام نشد.

**حسین زاده:** من فکر می‌کنم که علت‌العلل این است که همه طرح‌ها، راه‌حل‌هایی هستند که اقتباس می‌شوند و با خودشان مسایلی را برای جامعه ایران به وجود می‌آورند. یعنی ما مسئله‌ای به عنوان نیاز به پژوهش در مدارس نداشته‌ایم و وقتی که این ادبیات به عنوان راه‌حل مسئله‌ای که هنوز شکل نگرفته بود وارد کشور ما می‌شود، نمی‌تواند جای خود را پیدا کند. درست مانند ساختار رسمی آموزش و پرورش، چون یک سازمان وظیفه مدار است. هیچ کس مسئول کل موضوع‌های نظام آموزش و پرورش نیست. بنابراین پژوهش‌کننده وقتی چنین طرحی را با یک جزوه و با یک بخشنامه تجویز می‌کند، نمی‌تواند

اجزای سیستم را وادار کند که براساس آگاهی‌های «خرد» خودشان در مدرسه، روابط سنتی شان را تغییر داده و یا به وجود آورند. کتاب‌ها را مؤلفان ترجمه یا می‌نویسند، اما هیچ کس مسئول روش‌ها نیست و کسی مسئولیت روش‌های این راه‌های تجویزی را بر عهده نمی‌گیرد. بنابراین هر کس در این مملکت به هر روندی که خواست سخنرانی، تحقیق می‌کند و راه‌حل تجویز می‌کند...، استاندارد نشده، برای این که همه اینها به صورت راه‌حل وارد شدند. یعنی کشورهای جهان سوم مسایل و مشکلات شان را از طریق راه‌حل‌های اقتباسی وارد می‌کنند. مثلاً وقتی که شما یک سیستمی را می‌خرید، به عنوان یک مصرف کننده باید خطاها و اشکالات سیستم را بفرستید برای کسی که آن سیستم را طراحی کرده و او در طراحی و روند تکوینی خود، آن را اصلاح کند. یک راننده می‌تواند بگوید چه ماشین خوبی!، ولی نمی‌تواند بگوید به چه علتی دنده اش جا نمی‌رود. چون آن ماشین را، او نساخته است. بنابراین چون ما نمی‌توانیم وارد جعبه سیاه (مبانی فلسفی و نظری طرح‌ها و راه‌حل‌ها) شویم. هر چه درباره علت‌ها و معلول‌ها صحبت کنیم، از موضع کسانی است که دارند این سیستم را راه می‌برند.

**کریمی:** یعنی شما این را یک دور باطل ببینید که ما هیچ وقت از آن خارج نمی‌شویم.

**حسین زاده:** ما باید برگردیم به موقعیت اول. یعنی باید به معلمان اجازه دهیم که اندیشه کنند و اندیشه‌هایشان را از آنان بگیریم و روی هم قرار دهیم و این آگاهی‌های خرد باعث می‌شود که دانش تعلیم و تربیت در کشور ما بومی شود. و آن وقت ما می‌توانیم در یک سیر عقلانی، آگاهی‌های جهانی تعلیم و تربیت را هم به آنها اضافه کنیم.

**آقای دکتر قاسمی پویا:** آقای حسین زاده درست می‌گویند، طرح‌ها فی‌البداهه و تصادفی انتخاب می‌شوند. نه اندیشیده شده، محققانه و پژوهشگرانه. معلم پژوهنده را آقای دکتر مهر محمدی در پژوهش‌کننده مطرح نمودند. شاید اگر دکتر مهر محمدی نبود، اصلاً معلم پژوهنده به این شکلش نبود. این که چرا در جامعه ما این گونه است، این فرهنگ مدیریتی ما است. جناب توحیدلو فرمودند دیگر علت ندارد. فرهنگ خود علت است. اگر قرار باشد برای هر چیز دنبال علت برویم ما آن وقت اصلاً به یک دور باطل می‌رسیم. یک «علت‌العلل» وجود دارد که در اینجا من علت‌العلل را «فرهنگ و روانشناسی اجتماعی» دانستم. این که چرا او این روان‌شناسی را ادامه می‌دهد، سؤال خوبی است ولی دریافت پاسخش خیلی سخت است. در این جا، شاید روان‌شناسان بتوانند به این سؤال خیلی سخت، جواب دهند. ولی وقتی من می‌گویم فرهنگ حاضر فرهنگ ظاهر سازی، تظاهر و بی‌اعتمادی است، یکی از ویژگی‌های فرهنگ را که در اول تاریخ بر ما حاکم بوده را به عنوان اصل موضوعه در نظر می‌گیرم و «اصل موضوعه که نیازی به



اثبات ندارد». می‌توان به آن وارد شود ولی آن دیگر یک بحث دیگری است. پس جواب آقای توحیدلو و خانم دکتر قاسمی این است که عملکرد مدیران فرهنگ ما منجر به این وضعیت شده است.

**آقای طاهری:** در نظام متمرکز در گذشته و حال اصول و مفاهیم آن به مفهوم کلان و توسعه در نظر گرفته نمی‌شود. مثال کوچکی در این مورد عرض می‌کنم که: «حدود دوازده سال پیش معلمی از خرم آباد نوشته بود که آقای طاهری! شما در کتاب فارسی «درس حسنک کجایی» نوشته‌اید که «بُر» با صدای «م» حسنک را صدا کرد، ولی در اصل صدای بُر «ب» می‌باشد. من به خاطر اطمینان به درستی حرف شما در درستی حرف خودم، شک دارم. عجیب است! آن کسی که خود «بُر» نگه‌داری می‌کند و گوشش هم به صدای «بُر» آشنا است، می‌گوید که چون آقای طاهری که دکترای ادبیات دارد، پس او درست می‌گوید! لذا یکی از ایرادات نظام متمرکز این است که از همه افراد مثلاً معلمان و مدیران سلب همه نوع اختیار و اجازه‌های را می‌نماید.

مثال دیگر؛ ۸ سال پیش بود که مسئله «آموزش قرآن ابتدایی» از کلاس اول ابتدایی مطرح شد وقتی نقشه آن طراحی، آماده و اجرا شد که مسئولیت ارزشیابی جزئی از این کار به عهده من بود. در یکی از کلاس‌هایی که رفته بودم، معلمی گفت که بچه‌ها دوست ندارند که مطالب را از روی کتاب بخوانند، بلکه می‌خواهند با صدای نوار و هم آهنگ با آن این کار را انجام دهند.

من هم گفتم که ما می‌خواهیم چنین اتفاقی بیافتد و هر روشی که خود بچه‌ها بخواهند از نظر ما هم روش صحیح همان است. حال همه منتظر دستور و کسب اجازه این کار هستند و این از مشکلات نظام آموزش متمرکز می‌باشد. با این مسایل و مشکلات مواجه هستیم که در جهان سوم به وفور یافت می‌شود و این نظام‌ها با این مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند.

فرض بگیریم که سیستم متمرکز مانع از انجام و گسترش مسایل پژوهشی می‌باشد؟ بعد چی؟ یعنی در واقع اگر فرض کنید که این گونه باشد، چگونه می‌توانیم در این سیستم متمرکز و در چه فرآیندی می‌توانیم «پژوهش» انجام دهیم؟

**آقای قاسمی پویا:** تاریخ فرهنگ ما نشان می‌دهد که، فرهنگ آموزش و پرورش ما غیرمتمرکز بوده و این آموزش و پرورش جدید است که این طور شده است. کسی می‌تواند بگوید که اداره مکتب خانه‌های ما متمرکز بوده؟ یا کسی به معنای اعم و اخص آن می‌تواند ادعا کند که آقای دکتر مجتهدی متمرکز عمل می‌کرده‌اند؟ آیا در مدرسه علوی مرحوم کرباسچیان، با چنان مدرسه‌هایی متمرکز عمل می‌کرد؟ هم‌چنین خانم میرهادی نوشته‌اند که ما دستورات و آیین نامه‌ها را به نفع بچه‌ها و معلمان تفسیر می‌کردیم.

یک کسی احساس نیاز می‌کند. البته نه منفی. امیر کبیر چطور احساس نیاز به تأسیس دارالفنون کرد. که آن از دبیرستان شروع شد اما اصول این است که از کودکان بالا بیایند و نه از دبیرستان و درست هم کار کرد و خوب بود.

پژوهشگر هم همین طور بود. در زمان آقای دکتر نجفی، آقای مهر محمدی خودشان در یک جلسه‌ای گفتند: «که آقای دکتر نجفی به من گفته‌اند که شما پژوهشگره‌اید و تربیت راه‌اندازی کنید که باید به دور از مسایل سیاسی، ایدئولوژیک و... شود و باید بازوی عملی برنامه‌های ما شود که از این طریق تحول در آموزش و پرورش ایجاد شود».

**خانم میرهادی:** من فقط می‌خواهم صحنه‌ای را برای شما تشریح کنم. چند روز پیش مادری از زنجان آمده بود و بسیار متأثر و متأسف بود. وقتی از او پرسیدیم که چرا این قدر شما متأثر و ناراحت هستید گفت: در زنجان یکی از اساتید دانشگاه از بچه‌های ۳ و ۴ ساله تست‌هایی را می‌گیرد که استعدادهای آنها را مشخص کند و بعد براساس آن‌ها در مدارس بچه‌ها را راهنمایی تحصیلی و شغلی کند. معتقد است که این کار در حال حاضر در تمام دنیا غیر از ایران انجام می‌شود و این برای چندمین بار است که با یک نوع عمل وارداتی روبرو می‌شویم. هیچ بچه ۳ ساله‌ای آن قدر متحول نشده و آن قدر رشد پیدا نکرده است که بتوان استعداد او را، آن هم با استفاده از «تست» تشخیص داد و او را بخواهند از سه سالگی هدایت کنند به طرف پیشبرد تحصیلی یا شغلی یا...

تأثیر نظریات مادر برای ما آن قدر زیاد بود که همه ما را تحت تأثیر قرار داده بود و مدام می‌پرسید که چه کنیم و...

**آقای هادیان:** در مورد مسئله که متمرکز بودن را جزء علل می‌دانند، می‌خواستم دو نکته را بگویم. آیا این کاستی‌ها اصلاً خود، نقش ساختار آموزش و پرورش ما نیست؟ یعنی اگر که ما فرض می‌کردیم که اصلاً کل پژوهش را ببریم به پیش از دبستان که بچه‌ها با مفهوم پژوهش آشنا بشوند و بالا بیایند، به معلمانی برخورد نمی‌کردیم که با این مشکلات برخورد کنند. به قول نویسنده انگلیسی: «کودک پدر بشر است». می‌خواستم این را بگویم که «ساختار نظام آموزش و پرورش ما پژوهش بار آورنده نیست». در غیر این صورت، چطور انتظار داریم که در جایی مثل «پژوهشگر»، برای ما افراد «پژوهشگر» زیاد تربیت کند؟ خود کلمه «پژوهشگر» اصلاً یعنی جایی که «پژوهش» را نگه دارد و این دولتی و متمرکز بودن، خود باعث زایش همین این کاستی‌ها نمی‌شود؟

**آقای قاسمی پویا:** بله. چرا.  
**آقای هادیان:** آیا در دیگر نقاط دنیا هم جایی به نام پژوهشگر وجود دارد؟

**آقای قاسمی:** بله. وجود دارد. آقای رؤوف در شماره‌ای از یکی از مجلات پژوهشگر، فهرستی از این مؤسسات چه داخلی و چه خارجی تهیه و انتشار داده‌اند. البته بیشتر آنها دانشگاهی و بیشتر از هر چیز اعتقاد دارند که ما پژوهش‌های بنیادین را در سطح آموزشگاه‌های عادی مطرح کنیم و این تفاوت بارز آنها با پژوهش‌های غیربنیادین ما که غالباً آکادمیک و علمی هم نیست، مطرح می‌شود. بلکه آنها به سوی تفکر منطقی که در پایه قبل از دانشگاه باید اتفاق بیافتد، حرکت می‌کنند.

**دکتر قاسمی پویا:** سؤال اول؛ در این مورد هم فرهنگ ما این گونه بوده، یعنی یک گروهی



**آقای قاسمی پویا:** بله، فرمایش شما کاملاً درست است. تا آنجا که من از تئوری‌های پژوهش در عمل و معلم پژوهنده که در خارج نوشته شده، اطلاع دارم، عین همین می‌باشد، که شما توضیح دادید. این ما هستیم که این مفهوم را عوض کردیم. پس مقصر در این مورد ما هستیم. خارجی‌ها معتقدند که: «تدریس عین پژوهش است و پژوهش عین تدریس». معلم وقتی تدریس می‌کند، یعنی دارد پروژه‌ای را مطرح می‌کند، در واقع مهارت زندگی عین آن است. ویژگی‌ها، ضرورت‌ها و اصولی که برای معلم پژوهنده نوشته شده اند عبارتند از: عملی مشارکتی، نوعی رفتار انسانی، دموکراسی، انتقاد، نوعی پرسش‌گری و اندیشیدن است. معلم باید اینها را، هم در خود و هم در شاگردان به وجود آورد. لذا فرمایش شما درست است ولی نظام ما به بیراهه رفته است.

**آقای دکتر رؤف:** خیلی وقت پیش، جمله‌ای را از انگلیسی‌ها یاد گرفته بودم که خیلی آن را دوست داشتم و آن این بود: «کم دانستن خیلی بدتر از ندانستن است». چون ما می‌گوییم آدم‌هایی که نمی‌توانند، آدم‌های نادانی هستند ولی آن‌ها می‌گویند، آنهایی که کم می‌دانند از این نادان‌ها خیلی بدترند. یعنی حتی نادان‌ها از آنها بهترند. این جمله در ذهن انسان بازی می‌کند. وقتی انسان ماجراها، عواطف، احساسات و اتفاقات را می‌بیند، در پاسخ به این خانم معلم، می‌خواهم بگویم که این واقعیت دارد. چون آخرین مطلبی که ۳ روز پیش به نقل از رئیس پژوهشکده تعلیم و تربیت در روزنامه همشهری خوانده‌ام و تیتیر آن که خود، نمای کاملی از حرف‌های ایشان است عبارت است از: «آموزش و پرورش ما اعتماد به پژوهش ندارد»؛ و تفسیر آن را به خودتان واگذار می‌کنم

کوشش کنیم گام‌هایمان را درست برداریم. معلم پژوهنده احتیاج به جایزه ندارد. «وقتی من دردی را احساس می‌کنم»، «معلم پژوهنده به حل آن کمک می‌کند». پس دیگر چه می‌خواهیم. پژوهش در عمل یعنی، «من درد بچه‌ها را بدانم» و «راه حل آن را پیدا کنم». و «راه را برای بچه‌ها باز کنم». «درد او را بفهمم». دیگر جایزه، مقام و پول چیست؟

**خانم معلم جوان:** من به عنوان کوچکترین عضوی جمع، چون خودم شخصاً با بچه‌ها سروکار دارم، انتظارم از واژه معلم پژوهنده این بود که معلم پژوهنده کسی باشد که در کلاس مدام در حال تحقیق و پژوهش باشد و بچه‌ها را نیز به این کار وادار کند. نه معلمی که طرح خود را فقط برای شرکت در مسابقه و یا ارایه در یک همایش ارایه کند. فکر می‌کنم در آموزش و پرورش ما جای این فعالیت خالی است. به معلمان پژوهنده، فقط به صورت تئوری آموزش داده می‌شود و معلم خوب هم کسی است که خوب درس‌ها را بدهد و خوب ارزیابی کند. نمره شاگردانش بالا باشد و همین. در این حالت نه معلم از بچه‌ها پژوهش می‌خواهد و نه بچه از معلم کمک! یعنی پژوهش جریان و روند دائمی ندارد. لذا وقتی آموزش و پرورش ایران رشد و پیشرفت خواهد کرد که این مسئله نگاه به پژوهش به یک روند و جریان تبدیل شود تا در کنار آموزش و در طول آموزش همراه معلم و دانش‌آموز باشد. یعنی دانش‌آموز هم معلم را مجبور می‌کند که لحظه‌هایی خود را برای این کار قرار دهد. من می‌خواهم بدانم که آیا آموزش ایران یا پژوهشکده تعلیم و تربیت ما در این زمینه‌ها، تدابیری اندیشیده که پژوهش به صورتی باشد که همراه زندگی ما باشد تا هر جا که ما لازم داشتیم، این کار را انجام دهیم؟ و چه وقت این طرح در آموزش و پرورش ایران عملی خواهد شد؟

من می‌خواهم بگویم که زمانی که یک سری سیستم‌های خارجی از دانشگاه‌های مختلف دنیا، به سیستم آموزش و پرورش ایران تحمیل می‌شد، من حساین مادر را داشتم. آخر چرا؟ باور کنید ۳-۴ سال طول کشیده تا استادان دانشگاه‌های ما بفهمند که فلسفه برای کودکان ما یک کلمه بزرگ و بی‌محتوا است.

نهایتاً می‌خواهم بگویم این سیستم‌های وارداتی، شده مثل کالاهای فلان و... تحقیق هم در دانشگاه‌های ما در بین استادان ما تبدیل شده به یک کالای وارداتی. یعنی از خود ما نشأت نمی‌گیرد، مسایل ما ایجاد نمی‌کند که دنبال آن‌ها برویم. که مثلاً دنبال آن برویم و بفهمیم که راه حل این مسئله چیست. راه حل آن مسئله چیست؟ تا چه حد قابلیت تعمیم دارد؟ و تا چه حدی باید راجع به آن فکر کنیم؟ من کلاً می‌خواهم بگویم که یک زمانی باید این حصار بشکند. و آن زمانی است که ما راه‌حل‌های خودمان را می‌سازیم، نه اینکه به ما تحمیل می‌شود. این ماییم که باید موضوع مشخص کنیم. این معلم است که مطرح می‌شود. این یک مسئله و مسئله دیگر این که گاهی این «کار رقابتی» مخرب است و همه چیز را از محتوا خارج می‌کند. اعم از این که پژوهش، دانش، هنر و حرکت باشد یا هر چیز دیگر و این یک بیماری است که دارد همه چیز ما را خراب می‌کند. همه چیز ما شده جایزه اصلاً کسی گفته مقایسه، سؤال نکردیم برای چی مقایسه؟ یا چه طور می‌توان اینها را مقایسه کرد؟ برای چه باید این‌ها را مقایسه کرد؟ کسی که گفته، یکی بهتر است؟ چه کسی می‌تواند این ارزیابی را انجام دهد؟ ببینید این‌ها یک سری بیماری است که نظام آموزش و پرورش ایران را سخت در چنگ خودش گرفته است و شاید اگر مجموعه پژوهشی ما، این مجموعه بحث‌ها را رانداخت، برای این است که در واقع سعی کنیم،

